تا شیخ فاضل را از برای زیارت ایشان با خود همراه برده و پیش از این به تحریر
پیوسته که افغانان را قواعد کلیه بر آنست چه هرگاه که شیخ و ملا و ملک ایشان
در کاری اقدام نماید تمامی اولس بلا استدلال در آن کار برو دی در افتد
و از نیک و بد نه اندیشند پس چون فاضل مرید گشته این هنگام مردم افغانان
فوج فوج رو بدان جانب می آوردند و مرید می شدند و مردی این مردم
اینکه روزی چند مسافرت نموده بعضی بشوق نواختن آلات ملاهی و بعضی
بذوق انواع مناهی چون خمر وغیره قطع مسافت بعیده کرده و بلا ادای
شرایط که طهارت ظاهر و باطن باشد جماعة جماعة بحضور پیوسته و مجرد
لقای ایشان پیری و مریدی خیال کرده بل سبب نجات از نیران و وصول
بجنان بل موجب امن از زوال ایمان تصور کرده مجاهده سفر را سبب پاکی
از ذنوب و آثام دانسته هر کدام آنها عذر در زیده و بر ابنای جنس تفاخر نموده
که من کاری کرده ام چه خود را شایان بهشت گردانیده ام از آن رو که
سادات مامون العاقبة اند بنابر تبعیت و محبت ایشان و مشرف آمدن به
لقاء با برکت ایشان ما نیز مامون آمدیم نعوذ بالله من ظنته فاسدهم چه ظنها
ضلالت و هلاکت را شاید نه نجات و هدایت را و پیری آن مردم آنکه از اذدحام
عوام بجان رسیده بمجرد مصافحت نمودن فرموده توبه کن و شریعت
نگهدار و بعده این را پس رانده و غیر او را پیش خوانده و بر همین قیاس شب و
روز با مردم معامله بسر برده و بار دیگر بر بیمزدم گوش کرده که این گفته ما بر زبان
رانده و در دل گرفته یا نه بعده خدمتگاران کلاههای بسیار برین محفل آورده
هر یکی آن را در سر کشیده و اسماء دوازده امام را بجای شجره داده نعوذ بالله من
غرورهم المؤمنین و اضلالهم المسلمین زیرا که اسماء دوازده امام را بجای شجره
دادن از مذهب روافض است علیهم اللعنة و چون نوبت خلافت بعبد الرحمن
رسیده جماعة کثیره را خلفا خوانده و خود دعوی مذهب سنت و جماعت
میکرده و خلفا او دعوی مذهب رفض و اباحت می نموده و هیچکدام از خلفا
این مرد مسلمان و سنی سر نزده بل همه کافر مطلق ظاهر شده چنان که